

به نام خدا



سرشناسه	کوربن، هانری، ۱۹۰۳ - ۱۹۷۸ م. Corbin, Henry
عنوان و نام پدیدآور	فلسفهٔ ایرانی و فلسفهٔ تطبیقی/ هانری کربن؛ مترجم سید جواد طباطبایی.
مشخصات نشر	تهران: هرمس، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری	۱۵۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۴۵۴-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: Philosophie iranienne et philosophie comparée, c 1985
یادداشت	کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.
موضوع	فلسفهٔ اسلامی
موضوع	Islamic philosophy
موضوع	فلسفهٔ ایرانی
موضوع	Philosophy, Iranian
موضوع	فلسفهٔ تطبیقی
موضوع	Philosophy, Comparative
موضوع	فیلسوفان اسلامی
موضوع	Muslim philosophers
شناسهٔ افزوده	طباطبائی، سید جواد، ۱۳۲۴-۱۴۰۱، مترجم
رده‌بندی کنگره	BBR۱۸
رده‌بندی دیویی	۷/۱۸۹
شمارهٔ کتابشناسی ملی	۱۰۵۴۱۷۰۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیپا

ترجمهٔ سید جواد طباطبائی
فلسفهٔ ایرانی
و
فلسفهٔ تطبیقی
هانری گربن



مجموعه آثار
ترجمه‌ها



Philosophie Iranienne et Philosophie Comparée

Henry Corbin

Buchet/Chastel, Paris, 1985

این کتاب ترجمه‌ای است از

فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی

نویسنده

هانری کرین

مترجم

سید جواد طباطبایی

نمونه خوانی و نسخه‌پردازی

تحریریه نشر هرمس

طراح گرافیک

حبیب ایلون

ناظر چاپ

حمیدرضا دمیرچی

صفحه‌آرا

امیر استرابی

چاپ اول

۱۴۰۵

شمارگان

۵۰۰ نسخه

چاپ

رسام

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

پیشگفتار مترجم / ۱

پیشگفتار مؤلف / ۲۱

معنای فلسفه تطبیقی چیست؟ / ۳۱

حضور چند فیلسوف ایرانی / ۶۱

سه فیلسوف آذربایجانی / ۸۵

تقدیر تطبیقی فلسفه ایرانی پس از ابن رشد / ۱۰۷

نمایه / ۱۳۷

دوسال ونیم از پرواز جواد طباطبایی به دورترین کهکشان می‌گذرد. در این مدت که مصادف با غریب‌ترین رویدادهای سیاسی و تاریخی در ایران بوده، جای او را خیلی خالی می‌دیدم. او از «ایران بزرگ فرهنگی» و احیای «نظریهٔ ایران‌شهری» و بازنگری و برداشت نوینی از آن که با روزگار ما هم‌خوانی و هماهنگی داشته باشد سخن گفت. این نظریه خشت خامی است که می‌باید با همت فرهیختگان جوان و دلسوزان این کهن‌دیار در گذر زمان شکل بگیرد و چه‌بسا که به منظور تدوین یک نظریهٔ سیاسی «منسجم» که تاکنون ایران فاقد آن بوده تغییرات زیادی در آن ایجاد شود.

پس از مرگ همسرم، با وجود تمامی موانعی که سر راه ما بود و به رغم همهٔ نادوستی‌ها و کارشکنی‌ها، سرانجام به یاری کمتر از انگشت شماری از دوستداران فرهنگ ایران‌زمین برای نخستین بار توانستیم به همت نشر مینوی خرد کتاب زوال اندیشهٔ سیاسی را باز نشر کنیم که متأسفانه ناشر از ادامهٔ کار انصراف دادند و اکنون به همت نشر هرمس کتاب‌های شادروان طباطبایی به تدریج ولی مداوم باز نشر می‌شوند. باشد که جرقه‌ای باشد که با سوی خود مشعل‌های نخبگان جوان ما را در آینده روشن خواهد کرد.

گیتی خرسند (طباطبایی)

تهران - مهر ۱۴۰۴

پیشگفتار مترجم

در میان پژوهندگان تاریخ فرهنگ ایران در دوره اسلامی، هانری گُزِن، به لحاظ گستره پژوهش‌های نوآورانه، جایگاه ویژه‌ای دارد. کربن در چهاردهم آوریل ۱۹۰۳ در پاریس متولد شد و در هفتم اکتبر ۱۹۷۸ نیز در همان شهر روی در نقاب خاک کشید. او به‌ویژه در دانشگاه پاریس شاگرد اتین ژیلسون و لویی ماسینیون بود، اما علاقه‌ای به فلسفه آلمانی داشت و به دنبال اقامتی در این کشور نوشته‌هایی از مارتین هیدگر را با عنوان متافیزیک چیست؟ به زبان فرانسه ترجمه کرد که مورد توجه فیلسوف آلمانی قرار گرفت. او در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ در استانبول به پژوهش درباره فلسفه دوره اسلامی مشغول بود و از آن پس نیز مأموریت یافت تا انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران را تأسیس کند. او در همین زمان مجموعه‌ای را با عنوان «گنجینه نوشته‌های ایرانی» برای انتشار ویراست انتقادی نوشته‌های مهم تاریخ فلسفه و عرفان ایرانی بنیاد گذاشت که تا فوت او بیش از پنجاه عنوان زیر نظر بنیادگذار مجموعه از آن نوشته‌ها انتشار پیدا کرد. کربن در سال ۱۹۴۵ در بخش ادیان و مذاهب مدرسه تبعات عالی پاریس به جانشینی کرسی اسلام‌شناسی لویی ماسینیون برگزیده شد. کربن از فلسفه اروپایی به اسلام و ایران‌شناسی گرایش پیدا کرد و، به این اعتبار، ایران‌شناس در معنای رایج آن نبود. التفات ویژه کربن به میراث فلسفی ایران، عرفان نظری و

مکتب‌های مختلف آن از این حیث او را در میان پژوهندگان اروپایی تاریخ‌فرهنگ ایران ممتاز کرده است.

پژوهش‌های کربن، به لحاظ اسلوب علمی و روش فلسفی، و تأملات او دربارهٔ اندیشهٔ ایرانی، چنان پرتوی بر زوایای تاریک اندیشه و معنویت ایرانی افکنده است که به جرئت می‌توان گفت با مرگ او در قلمرو پژوهش‌های این فیلسوف دربارهٔ برخی از وجوه اندیشهٔ ایرانی هیچ پژوهشی بدون نظری به دستاوردهای نوشته‌های او ممکن نخواهد شد. جای تأسف است که تاکنون یگانه واکنش ما در برابر شور و علاقه‌ای که کربن در تأملات خود نسبت به اندیشه و معنویت ایرانی نشان داده جز تغافل و بی‌توجهی نبوده است. تا سال‌های اخیر، به استثنای کتاب ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز^۱ و تاریخ فلسفهٔ اسلامی^۲ هیچ‌یک از نوشته‌های مهم کربن، به‌ویژه شاهکار عظیم او با عنوان دربارهٔ اسلام ایرانی، به زبان فارسی برگردانده نشده بود.^۳ کربن، با انتشار این دو اثر یادشده و نیز رساله‌های بسیار دیگری، که چهار مجلد دربارهٔ اسلام ایرانی در صدر آن‌ها قرار دارد، دریافت رایج تاریخ‌نویسان فلسفه در جهان اسلام را دگرگون کرد و نشان داد که، به‌رغم نظر اکثریت تاریخ‌نویسان فلسفه، نه‌تنها فلسفه در جهان اسلام با مرگ ابن‌رشد به پایان نرسیده، بلکه فلسفه در ایران چنان بسطی پیدا کرده است که به‌هیچ‌وجه با دورهٔ پیش از مرگ ابن‌رشد قابل مقایسه نیست. کربن با تکیه بر بسط فلسفه در مغرب‌زمین و از دیدگاه فیلسوفی اروپایی — چنان‌که خواهیم گفت پژوهش‌های او نسبتی با تبعات ادبی رایج ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان

۱. این رساله را ضیاءالدین دهشیری با همین عنوان برای مرکز گفت‌وگوی فرهنگ‌ها ترجمه کرده و از آن پس نیز بار دیگر چاپ شده است. این ترجمه انباشته از بدفهمی‌ها و اشتباهات در ترجمه است و هیچ اعتباری ندارد.

۲. بخش نخست این کتاب را اسدالله مبشری به فارسی ترجمه کرده بود. چنان‌که در دیباچه بر ترجمهٔ نگارندهٔ این سطور توضیح داده شده، در آن ترجمه بیش از هزار مورد اشتباه و بدفهمی وجود داشت. نگارندهٔ این سطور، نخست، روایت خلاصهٔ بخش دوم را به فارسی برگرداند و آن‌گاه نیز بخش نخست را ترجمه کرد و آن دو را در یک مجلد انتشار داد. بدیهی است که در آن ترجمهٔ نگارنده نیز اشتباه‌هایی راه یافته بود که در ویراست جدیدی که با این اثر حاضر منتشر می‌شود بسیاری از آن‌ها را تصحیح کرده‌ایم. یادآوری می‌کنیم که ویرایش مجددی از آن متن به عمل آورده‌ایم که به‌زودی منتشر خواهد شد.

۳. چند اثر دیگر نیز از کربن به فارسی ترجمه شده است که از آن میان می‌توان، افزون بر دو جلد نخست دربارهٔ اسلام ایرانی، به‌ویژه به ابن‌سینا و تمثیل عرفانی و انسان نورانی در تصوف ایرانی اشاره کرد. نگارندهٔ این سطور آن ترجمه‌ها را ندیده است و نمی‌تواند نظری دربارهٔ آن‌ها اظهار کند.

ندارد — رویکردی فلسفی به تاریخ اندیشه فلسفی ایرانی داشت و نشان داد که سنت اندیشه فلسفی، به دنبال حمله امام محمد غزالی و با مرگ ابن رشد، که در ایران شناخته شده نبود، در ایران با شهاب الدین سهروردی، فیلسوف مجدد، تا صدرالدین شیرازی ادامه پیدا کرد و مشعل این سنت فلسفی به نوعی تا زمان حاضر نیز یکسره خاموش نشد.

گفتیم که کربن از شاگردان اتین ژیلسون از مهم ترین مفسران الهیات تماس قدیس بود و هم او در تحقیقات مفصل خود درباره الهیات و فلسفه سده های میانه نشان داده است که از دیدگاه تاریخ فلسفه اطلاق «فلسفه مسیحی» به اندیشه و الهیات مسیحی سده های میانه بی ربط نیست. ژیلسون در رساله های چندی به این موضوع پرداخته و تعریف و توضیحی از آنچه او «فلسفه مسیحی» می نامید عرضه کرده است. به اعتباری، پژوهش های کربن بی ارتباط با دیدگاه ژیلسون نیست، زیرا کربن در سخن تاریخ نویسان فلسفه در دوره اسلامی، که آن را «فلسفه عربی» می خواندند، پیچید و به ویژه با پیشرفت تحقیقات خود نشان داد که، با مرگ ابن رشد، فلسفه در ایران بسطی پیدا کرده است که می توان آن را «فلسفه ایرانی» نامید. آنچه در دریافت کربن از تداوم تاریخ اندیشه فلسفی ایرانی و توضیح او درباره این تداوم دارای اهمیت است، و با دریافت رایج تاریخ نویسان تعارض دارد، توجه فیلسوف فرانسوی به این امر است که حادثه مهم در تاریخ اندیشه فلسفی ایرانی نه تدوین حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی، در پایان تاریخ فلسفه دوران قدیم، بلکه تأسیس حکمت خسروانی ایرانی در تمایز آن با فلسفه یونانی است. بدین سان، کربن کانون تحلیل تداوم اندیشه معنویت ایرانی را از حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی به حکمت اشراق سهروردی انتقال داد. نخستین نتیجه ای که کربن از این جابه جایی می گیرد تعیین ماهیت و طبیعت حکمتی است که به طور عمده در ایران در دوره اسلامی تدوین شده است.

نخستین پژوهشگران اروپایی، به تبع متألهین سده های میانه، فیلسوفان دوره اسلامی — به ویژه ایرانی — را به تسامح «فیلسوفان عرب» نامیده بودند.^۱ در نظر آنان،

۱. البته، هنوز هم ترکیب «فلسفه عربی» را روشنفکران کشورهای عربی به کار می برند و هر نویسنده ای را که به زبان عربی نوشته باشد فیلسوف عرب می دانند. بدیهی است که عمده روشنفکران عرب نیز مانند دیگر روشنفکران اهل ایدئولوژی اند.

«فلسفه عربی» ترکیبی از شرح‌های بر منابع فلسفه یونانی و منابع دیانت اسلامی بود. تاریخ این «فلسفه عربی»، به طور عمده، با ابویوسف کندی و ابونصر فارابی شروع می‌شد و با ابوعلی ابن سینا، که به نظر می‌آمد مهم‌ترین «فیلسوف عرب» و بزرگ‌ترین نماینده مشائیان اسلامی است، به اوج می‌رسید و با ابن رشد، مفسر آندلسی ارسطو، در سده ششم هجری پایان می‌یافت. این تاریخ فلسفه عربی، به گونه‌ای که این نخستین مورخان فلسفه تصویری از آن پیدا کرده بودند، تاریخی تنگ‌نظرانه، یکسویه و پس نادرست از ماجرای فلسفی در دوره اسلامی است، که اگر از دو فیلسوف ایرانی تبار، فارابی و ابن سینا، صرف‌نظر کنیم، بیشتر از آنکه تاریخ فلسفه به معنای دقیق کلمه باشد، تاریخ تأثیر و تفسیر آثار یونانی در بخش کوچک‌تری از تمدن اسلامی است. نخست، تاریخ‌نویسان فلسفه در اروپا در قابل دفاع بودن چنین دریافتی از تاریخ فلسفه در تمدن اسلامی تردید کردند و تاریخ‌نویسان متأخر، به تدریج، مفهوم «فلسفه اسلامی» را جانشین «فلسفه عربی» کردند. طبیعی است که با دگرگون شدن عنوان افق تاریخ اندیشه نیز فراخ‌تر شد، اما نه تنها مشکل حل نشد، بلکه پرسش‌های جدیدی مطرح شد، از جمله اینکه «طبیعت و ماهیت فلسفه اسلامی چیست؟» پرسشی که دست‌کم در کشورهای حوزه تمدن اسلامی — به استثنای ایران — مطرح نشد. سبب این امر آن است که نوشتن تاریخ مستلزم آگاهی از موضوع آن تاریخ است، در حالی که در کشورهای عربی دیری بود که تأمل فلسفی با مرگ ابن رشد به پایان رسیده و تجدید نشده بود. تاریخ جدید کشورهای عربی به نوعی با تاریخ استعمار و شیوه اندیشیدن آن پیوند خورده بود و آگاهی «ملّی» این کشورها نیز در پیکار با استعمار و ایدئولوژی‌های ضداستعماری جدید تکوین پیدا کرد. بدیهی است که اینجا نمی‌توان به این بحث پرداخت، اما همین قدر می‌توان گفت که ایران وضعی استثنایی در این میان داشت و، به دلایلی که اینجا نمی‌توان به آن پرداخت، اندیشه فلسفی با حمله‌های غزالی از میان نرفت و تداوم یافت.^۱ از این رو، طبیعی به نظر می‌رسید که پرسش از

۱. کربن در بیشتر نوشته‌های خود، به ویژه در آثار متأخر، چندین بار به بحث درباره وجود فلسفه ایرانی پرداخته است. در کتاب ابن سینا و تمثیل عرفانی، کربن در این باره یادآور می‌شود که اصطلاح کهن فلسفه عربی (philosophie arabe) را به خاطر دفاع و حفظ هویت خویشاوندی (identité familiale) درست نمی‌داند. در دوران جدید، این اصطلاح

سرشت فلسفه ایرانی در دوره اسلامی در ایران و با توجه به تداوم سنت فلسفی در ایران طرح شود، اما آنچه خلاف آمد عادت به نظر می‌رسد این نکته است که اهل فلسفه در ایران توان طرح چنین پرسشی را نداشتند. نیازی به گفتن نیست که تاریخ‌های فلسفه اسلامی که پژوهشگران غربی به رشته تحریر کشیده بودند در مدارس سنتی فلسفی ایران مورد توجه قرار نگرفت. در این مدارس، که تصویری متفاوت از تصویر ارائه شده در تاریخ‌های فلسفه اسلامی از اندیشه و معنویت ایرانی وجود داشت، تاریخ‌های فلسفه اسلامی ارجحی نیافت. خاستگاه پرسش از سرشت فلسفه در دوره اسلامی و جایگاه نظام سنت اندیشه فلسفی در ایران می‌بایست در درون نظام فرهنگی ایران باشد، اما جالب توجه است که نخست کرین فیلسوف «ایران‌شناس» فرانسوی بود که به شناسایی ناحیه‌های مهمی از تاریخ فلسفه در ایران پرداخت. بدیهی است که شهاب‌الدین سهروردی و فلسفه اشراق او در میان اهل فلسفه ناشناخته نبود، اما تا زمانی که کرین، با به کار گرفتن اسلوب پدیدارشناسی، معنای مجدد بودن شیخ مقتول را و جایگاه او در تاریخ تداوم فلسفه در ایران را توضیح نداد، اهل فلسفه توجهی به

→ را از فیلسوفان سده‌های میانه به عاریت گرفته‌اند که اشاره‌ای به تعارض میان فرهنگ لاتینی (latinité) و عربی مآبی (arabisme) به طور کلی داشت. اگرچه اصطلاح فرهنگ لاتینی معنای فرهنگی خود را حفظ کرده است، اما تردیدی نیست که تصویری که امروزه از واژه عرب و عربی داریم با آنچه لویی ماسینیون «زبان آیینی اسلام» (langue liturgique de l'islam) می‌نامید نسبتی ندارد. اگر زبان عربی را زبان آیین معنویت‌هایی فراملی بدانیم، می‌توان گفت که زبان فارسی نیز چنین نقشی را، به‌ویژه در نزد اسماعیلیان بدخشان، ایفا کرده است. از این رو، ایوانف زبان فارسی را church language نامیده است. البته، اصطلاح فلسفه عربی با فلسفه‌ای که بر حسب عادت قدیم در نوشته‌های مربوط به تاریخ فلسفه خلاصه می‌شد مطابقت داشت. کرین این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که اگر چنین دریافتی از فلسفه را بپذیریم، در این صورت، ناصر خسرو، حکیم اسماعیلی، و افضل‌الدین کاشانی را که همه آثار خود را به زبان فارسی نوشته‌اند در کجای تاریخ فلسفه عربی می‌توان جای داد؟ نیز سهروردی را که آثار خود را به هر دو زبان عربی و فارسی نوشته و پلی میان حکمت باستانی ایران دوران زرتشتی و حکمت ایران در دوره اسلامی تا زمان حاج ملا هادی سبزواری ایجاد کرده است. کرین ترکیب «فلسفه مسلمان» (philosophie musulmane) را نیز دقیق نمی‌داند، زیرا فلسفه اسلامی به طور عمده در مقایسه با فلسفه مسیحی (Philosophie chrétienne) به گونه‌ای که متکلمان مدرسی تأسیس کردند به کار برده شده است که البته نه موجه است و نه وجود خارجی دارد. Henry Corbin, *Avicenne et le récit visionnaire*, Berg International, Paris 1979, p. 21 sq.

چنان‌که از عنوان و متن فلسفه تطبیقی و فلسفه ایرانی می‌توان دریافت، کرین، در واپسین نوشته‌های خود، مفهوم «فلسفه ایرانی» را جانشین فلسفه اسلامی کرده و کوشیده است با پژوهش‌های خود پرتوی بر سرشت این فلسفه بیفکند. چهار مقاله‌ای که در همین مجموعه آمده اشاره‌هایی به دستاوردهای واپسین پژوهش‌های کرین است.

نوآوری‌های سهروردی نداشتند. البته، این نکته را نباید ناگفته گذاشت که کربن را به مسامحه ایران‌شناس می‌توان خواند، زیرا او ایران‌شناس در معنای ظاهری کلمه نبود، بلکه اهل فلسفه‌ای بود که در یک جابه‌جایی بنیادین مقام از نظام سنت فلسفه اروپایی به درون نظام سنت فلسفی در ایران انتقال داده بود. وانگهی، او جز به اعتبار تولد ظاهری و جسمانی فرانسوی نبود: ولادت روحانی او، نخست، در آلمان و، آن‌گاه، در ایران اتفاق افتاد، دو سرزمینی که او آن‌ها را «وطن فلاسفه و شاعران» می‌نامید. هانری کربن در مصاحبه‌ای با بخش فرهنگی رادیو فرانسه و در تکمله‌ای بر آن — مورخ ژوئن ۱۹۷۸ — که متن آن در یادنامه او آمده،^۱ به تفصیل به نسبت میان اندیشیدن مارتین هیدگر و حکمت اشراقی پرداخته و وجوهی از این پیوند را روشن کرده است. در واقع، آنچه در شرح حال کربن شگفت می‌نماید این است که او، از سویی، در آغاز فعالیت فلسفی خود، اولین مترجم و معرفی‌کننده هیدگر در فرانسه بوده و، از سوی دیگر، نخستین فیلسوف اروپایی است که به بسط حکمت اشراقی در ایران توجه نشان داده و پلی میان آن دو ایجاد کرده است. عنوان مصاحبه — «از هیدگر تا سهروردی» — خود مبین دو قطب تاریخ تحول فکری کربن و نموداری از منحنی حیات معنوی او است و، در واقع، به دو وطن معنوی کربن اشاره دارد. اغلب این سؤال طرح شده است که چگونه کربن توانسته است از قلمرو اندیشیدن هیدگر به سرزمین حکمت اشراقی سفر کند و معنای انتقال از یکی به دیگری چه بوده است؛ نیز گفته‌اند که کربن از اندیشیدن هیدگر «سرخورده» شده و به حکمت عرفانی و اشراقی روی آورده است. به گونه‌ای که خود کربن توضیح داده است، چنین توضیحی با واقعیت تحول فکری او سازگار نیست. بر پایه آنچه از توضیحات خود کربن در یادنامه آمده، می‌توان گفت که او در گذاری از هیدگر و پدیدارشناسی او به حکمت اشراق و تأویل عرفانی، و با تفسیری از پیوند میان پدیدارشناسی و تأویل عرفانی، توانست شالوده روش جدیدی را برای بررسی فلسفه ایرانی فراهم آورد. تأمل در واقع‌های در زندگی ظاهری او این معنا را به زبان رمز بیان می‌کند: آن‌گاه که کربن در انتخاب میان مطالعه زبان عربی و سانسکریت در تردید بود،

1. Corbin, "Interview", Cahier de l'Herne, *Henry Corbin*, dirigé par Christian Jambet, Paris 1981, p. 23-56.

استاد او، لویی ماسینیون، نسخه‌ای از چاپ سنگی کتاب شرح حکمت الاشراق را برای او از ایران به ارمغان آورد و خود کربن در این باره می‌گوید که سرانجام راهی که در جست‌وجوی آن بودم با نورِ این «فلسفه افلاطونی، که با مفاهیم فرشته‌شناسی^۱ ایران باستانی بیان می‌شد» روشن شد. از آن پس، انتخابی میان عربی و سانسکریت نمی‌توانست وجود داشته باشد؛ «ایران زمین در مرکز آن دو قرار داشت، جهانی میانی و میانجی، زیرا ایران زمین... صرف یک قوم و امپراتوری نیست؛ جهانی است معنوی و کانون تاریخ مذاهب».^۲

روشی که هانری کربن، شاید نخستین بار، در مطالعه تاریخ فرهنگ فلسفه ایرانی به کار گرفت، در نخستین نگاه، از جنبه سلبی آن جالب توجه است. کربن با استناد به گفته‌ای از اسوالد اسپنگلر در زوال غرب مبنی بر آنکه «ایران به امان اهل ادب^۳ رها شده است»، در حالی که ایران زمین فرهنگ و تمدنی است که برای درک معنای ژرف فرهنگی آن باید از صرف روش تبیین ادبی و توضیح لغت‌شناسانه آن دوری کرد. کربن، به عنوان فیلسوف، بر آن بود که هیچ تمدنی را نمی‌توان بدون درک شیوه اندیشیدن آن فهمید. چگونه می‌توان از تمدن یونانی بدون شناخت فلسفه آن و از تمدن و فرهنگ معنوی آلمانی بدون شناخت اندیشه اهل نظری مانند اکهارت، بوئمه، کانت، شلینگ، فیشته و هگل سخن گفت؟ با این حال، شخصیت‌های علمی معروفی که بدون توجه به جهان‌نگری فلاسفه ایرانی درباره هنر، تاریخ و جامعه‌شناسی ایران پر سخن گفته‌اند کم نیستند.^۴

پشتوانه کوشش‌های کربن در تجدید اندیشیدن درباره فلسفه ایرانی دوره اسلامی، آنچه او «فلسفه ایرانی-اسلامی»^۵ می‌نامد، برجسته کردن ضرورت فهم معنای عام تمدن ایرانی در کلیت آن است که فلسفه و، به نظر کربن، به‌ویژه فلسفه اشراقی

۱. فرشته‌شناسی را در برابر angéologie به قیاس «علم الملائكة» صدرالدین شیرازی در کتاب مشاعر آورده‌ایم. مراجعه شود به ملاصدرا، مشاعر، به کوشش هانری کربن، انتشارات انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۴۲، ص ۴، و بخش فرانسه، همان، ص. ۹۰ و بعد.

2. Corbin, op. cit. p. 41.

3. Philologue

4. Henry Corbin, *Philosophie iranienne et philosophie comparée*, Académie Iranienne de Philosophie, Téhéran 1977, p. 60.

5. Philosophie irano-islamique